

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نادر ثانی

۲۹ جولای ۲۰۲۳

دو برگ از خاطراتی که هنوز از یاد نرفته‌اند!

هر روز برگی تازه بر دفتر زندگی ما افزوده می‌شود و هر فردا خاطره‌ای از امروز بر دفتری که می‌بایست مملو از یادمانده‌ها باشد می‌افزاید و صد افسوس از آن که بسیاری از آنچه می‌بایست در یاد می‌ماند پیش از آن که گفته و یا نوشته شوند از یاد می‌روند و بدینگونه آنچه می‌باید تاریخ شفاهی روزها و روزگار را به وجود آورد، آرام آرام محو شده و به دست فراموشی سپرده می‌شود. سالهائی را که من از سر گذرانده‌ام درست همانند سالهائی سپری شده دیگران، مملو از بهیاد مانده‌ها و از یادرفته‌ها هستند. بسیار دیده‌ام، بسیار شنیده‌ام، بسیار خوانده‌ام، بسیار به انجام رسانده‌ام، بسیار سر باز زده‌ام و بسیار تحمل کرده‌ام و درست از آنرو که در خلال سالهائی زندگی فعالیت بسیار داشته‌ام بهیادمانده‌هایم - درست همانند از یادرفته‌هایم - بسیارند. در کار به انجام رساندن طرحی هستم و درست از اینرو می‌بایست برخی از بهیادمانده‌ها را پیش از آن که به جمع از یادرفته‌ها بپیوندند بنویسم و به بیان بیاورم و در اینجا به دو برگ از دفتر از یادرفته‌ها می‌پردازم، دو برگی که برای درست به یاد آوردن آنها خود را ناچار دیدم که با دو رفیق که آنروزها هم در ستکلم زندگی می‌کردند صحبت کرده و از بهیادمانده‌های آنها نیز بهره بگیرم.

از پائیز سال ۱۳۵۲ به فعالیت در جوار کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور پرداختم و پس از مدت کوتاهی فعالیتیم هدفمندتر و سازماندهی شده‌تر شد. در ابتداء در شهر اویسالا در سویدن زندگی می‌کردم اما پس از یک سال به شهر لین شوپینگ در همین کشور، شهری که در آنجا به دانشگاه می‌رفتم کوچ کرده و در همان شهر به فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، صنفی و فرهنگی خود پرداختم. از همان ابتداء بر این باور بودم که مبارزه مسلحانه محور تمامی مبارزات توده‌ها در برابر امپریالیسم و سگهای زنجیری آن است. از اینرو، با این که هنوز خود را مسلمان می‌دانستم از مبارزات تمامی نیروهائی که در جریان مبارزه خود علیه رژیم پهلوی قهر انقلابی را سرمشق حرکات خود قرار داده بودند حمایت می‌کردم.

پس از بیش از دو سال مبارزه، خواندن، صحبت و اندیشه، در تمامیت از مذهب و تفکر مذهبی کناره گرفته و به مارکسیسم گرویدم و درست در این راستا بود که به جمع هواداران چریک‌های فدائی خلق ایران و اندیشه "مبارزه مسلحانه، هم ستراتیژی و هم تاکتیک" پیوستم. فعالیت‌های سازمانی من نیز درست در این جهت ارتقاء یافتند و یکی از افراد فعال سازمانی شدم که در شهر لین شوپینگ در رابطه با بخشی از کنفدراسیون فعالیت می‌کرد. با این توضیح حال می‌پردازم به دو خاطره‌ای که قصد دارم آنها را مکتوب کنم تا از یاد نروند.

خاطره اول مربوط به سال ۱۳۵۶، سالی که زنجیرهای خون بار دیگر به صدا درآمده بود می‌شود. پیش از قیام توده‌های تبریز در ۲۹ بهمن- دلو- آن سال بود که تئلفون خانه‌ام به صدا درآمد. رفیقی از ستهکلم بود که گفت: "نادر، اطلاعیه‌ای از رفقای داخل به مناسبت ۱۶ آذر- قوس-، روز دانشجو، آمده است که یک کپی از آن را برایتان ارسال کرده‌ایم. آن را با دقت بخوانید."

پیام بسیار جالبی بود. نه تنها از اینرو که پس از مدتی طولانی اطلاعیه‌ای از رفقای داخل آمده بود، بلکه از آنرو که رفیقی که تئلفون کرده بود تأکید داشت آن را با دقت بخوانیم. تئلفونی ماجرا را به اطلاع دیگر رفقای همسازمانی در شهرمان رساندم و همگی با هیجان منتظر شدیم. قرار شد که نامه‌ای را که به آدرس سازمان می‌رسد باز نکرده و برای باز کردن نامه تا روز جمعه که جلسه سازمانی داشتیم صبر کنیم. روز جمعه پس از پیش‌دستور و خیرهای کوتاه نوبت به باز کردن نامه رسید. نامه را باز کردیم و اطلاعیه‌ای را که در آن بود خواندیم. در اطلاعیه آمده بود که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به جای تئوریهای رفقاء احمدزاده و پویان، نظرات رفیق جزنی را قبول دارد. با نظرات رفیق جزنی از طریق درج این نظرات در نشریه‌های "۱۹ بهمن" آشنا بودیم. اما قبول این تغییر نظرات برایمان دشوار بود. جلسه آنروز به درازا کشید و قرار شد که فردای آنروز در خانه یکی از رفقا جمع شده و به بحث ادامه دهیم. همزمان تصمیم گرفتیم که تا زمانی که به جمع‌بندی یکسانی نرسیده‌ایم در این مورد چیزی به کسی نگوئیم. فردای آنروز بار دیگر به دور هم گرد آمدیم و به صحبت ادامه دادیم. بار دیگر اطلاعیه را خواندیم و از چرائی چنین تغییر نظر مهم سخن رانیدیم. جمع‌بندی نخست ما این بود که دلیل چنین تغییری را درک نمی‌کنیم.

در آن اطلاعیه هیچ دلیلی ذکر نشده بود که معلوم شود چرا رفقای داخل تئوریهای رفقاء احمدزاده و پویان را کنار گذاشته‌اند. مدت زمانی دراز مدت کنفدراسیون به تبلیغ نظرات پویان و احمدزاده پرداخته بود و حالا سازمان از ما می‌خواست که بدون این که دلیلی ارائه شده باشد پیرو نظرات جزنی باشیم. آیا می‌بایست قبول می‌کردیم که چون رفقای داخل در بستر مبارزه هستند و بیشتر از ما می‌دانند، پس باید از آنها تبعیت کنیم و یا می‌گفتیم که "بز اخفش" نیستیم و بدون نیل به آگاهی در مورد چنین تغییری، آن را نمی‌پذیریم؟! برخورد سازمان نوعی فتوای مذهبی بود که با اندیشه‌های مارکسیستی ما جور در نمی‌آمد.

پس از چندین ساعت مذاکره زمان رأی‌گیری و جمع‌بندی فرا رسید. از ده یا یازده نفر حاضر در جلسه سه نفر بر این باور بودند که ما هواداریم و باید نظر رفقای داخل را قبول کنیم و دیگران می‌گفتند که ما "بز اخفش" نیستیم و بدون شرکت فعال در یک مبارزه ایدئولوژیک نه تنها چنین تغییری را نمی‌پذیریم که حتی از پخش چنین اطلاعیه‌ای سر باز می‌زنیم. قرار گذاشته بودیم که همگی به تصمیم جمع متعهد باشیم. مسؤلیت ارائه تصمیم رفقای لین‌شوپینگ به رفقای ستهکلم به عهده من گذاشته شده بود. تئلفونی با رفیق رابط در ستهکلم تماس گرفتم و او را در جریان تصمیم سازمان لین‌شوپینگ قرار دادم. پس از چند روز خبر به ما رسید که رفقای ستهکلم به جمع‌بندی مشترکی نرسیده‌اند. در ستهکلم تعداد زیادی بر این نظر بودند، چون سازمان داخل گفته پس ما در خارج از کشور باید نظر آن را قبول کنیم. ولی تعداد کمی چنین برخوردی را قبول نداشتند. برآستی، خواست سازمان داخل از نیروهای خود، غیردموکراتیک بود. چون سازمان اول می‌بایست توضیح می‌داد که چرا نظرات رفیق مسعود احمدزاده را کنار گذاشته است و از هواداران خود نمی‌خواست چشم‌پوشته آنچه آنها تصمیم گرفته‌اند را بپذیرد و از حالا به بعد پیرو نظرات جزنی بشوند. آخر در اینجا مسأله نظر مطرح بود و نباید این طور برخورد می‌شد که گویا لباس قبلی را براحتی کنار می‌اندازیم و لباس جدیدی بر تنمان می‌کنیم. در ستهکلم تعداد بیشتری که می‌گفتند چون سازمان گفته باید آن را بپذیریم و می‌خواستند کورکورانه دنبال سازمان باشند، حتی این نظر را داشتند که وفاداران به نظرات رفقاء احمدزاده و پویان در لین‌شوپینگ و ستهکلم هم

ملزم به قبول و پخش نظرات سازمان هستند. حتی حرف از توبیخ تشکیلاتی پیش آمد. ولی درست در همان زمان قیام تبریز به وقوع پیوست و توبیخ احتمالی ما به فراموشی سپرده شد. مدتی از این ماجرا گذشت و هنوز مسأله برای ما حل نشده بود. بار دیگر تیلیفون به صدا درآمد. همان رفیق مقیم ستکهلم بود که گفت:

"نادر، رفقاء محمد حرمتی‌پور و اشرف دهقانی کتابی نوشته‌اند که در امریکا در آمده است. اما این کتاب را کنفدراسیون پخش نمی‌کند. با توجه به این که هزینه ارسال از امریکا به ما بسیار بالاست، باید فکری بکنیم." متأسفانه رفقای که در رأس کنفدراسیون بوده و تصمیم‌گیرنده بودند برخورد "چون رفقای داخل گفته‌اند پس وظیفه ما به عنوان هواداران سازمان در خارج از کشور تبعیت از سازمان است" را در پیش گرفته بودند. از این رو بر آن بودند که سازمانهای وابسته به کنفدراسیون در پخش این کتاب نقشی نداشته باشند. قرار شد که او در ستکهلم و من در لین‌شوپینگ به رفقای هم‌نظر خبر بیرون آمدن کتاب مزبور ("درباره شرایط عینی انقلاب") را بدهیم و در مورد این که چطور به آن کتاب دست یابیم، تصمیمی جمعی بگیریم. با رفقای هم‌نظر در امریکا، ایتالیا و فرانسه هم تماس گرفتیم. تصمیم جمع ما در لین‌شوپینگ و رفقای ما در ستکهلم آن شد که مخارج خرید و ارسال کتاب را قبول کنیم. با این تصمیم، پس از حدود دو هفته کتاب "درباره شرایط عینی انقلاب" به دستمان رسید. بلافاصله خواندن کتاب را در دستور کار قرار داده و پس از خواندن به این جمع‌بندی رسیدیم که پس نظرات رفیق احمدزاده هنوز هم در درون سازمان وجود دارد و معتقدان به این نظرات مخالف نظرات و تحلیل‌های جزئی می‌باشند. در نتیجه تصمیم گرفتیم که کتاب "درباره شرایط عینی انقلاب" را پخش کنیم. پخش کتاب در لین‌شوپینگ با مشکلی روبه رو نمی‌شد. چون جمع ما خواستار چنین امری بود. اما پخش آن کتاب در ستکهلم به این آسانی نبود. اکثریت رفقای ستکهلم تابع نظرات رفقای داخل و کنفدراسیون بودند و قبول نمی‌کردند که این کتاب روی میز سازمان ستکهلم گذاشته شود. جمع‌های که قرار بود دست به پخش کتاب در ستکهلم بزنیم من و یکی دیگر از رفقای لین‌شوپینگ به ستکهلم رفتیم. رفقای هم‌نظر ما در ستکهلم میزی تهیه کرده بودند و آن را در همان مکانی که میز کتاب سازمان ستکهلم در آن جا بود گذاشته بودند. روی این میز چندین نسخه از کتاب شرایط عینی انقلاب گذاشته شده بود. بدینگونه بود که توانستیم آن کتاب را در ابتداء در دو شهر سویدن (لین‌شوپینگ و ستکهلم) و سپس به وسیله رفقای هم‌نظر خودمان در شهرهای دیگر این کشور پخش کنیم. تجربه به من نشان داد که همان گونه که رد نظرات رفیق احمدزاده - که سازمان چریک‌های فدائی خلق سالها با آن نظرات شناخته شده بود - به صورتی غیردمکراتیک و از طریق یک اطلاعیه در نشریه پیام دانشجو شماره ۳ انجام شد، تصمیم‌گیرنده‌های کنفدراسیون و دنباله‌روان سازمان هم به نوبه خود به صورتی غیردمکراتیک سعی کردند از پخش نظرات مدافعان آن خط جلوگیری کنند. ما به عینه می‌دیدیم که در حالی که این رفقاء از مبارزه ایدئولوژیک دم می‌زنند اما اجازه پخش کتاب شرایط عینی انقلاب را نمی‌دهند. متأسفانه در شرایطی شاهد این برخوردهای غیردمکراتیک بودیم که جامعه دچار انقلابی شده بود، انقلابی که امپریالیستها را مجبور ساخت در گوادلوپ شاه را برداشته و دار و دسته خمینی را جایگزین آن کنند، که خود حاوی یادمانده‌های دیگری است.

دوشنبه هشتم خردادماه - جوزا - ۱۴۰۲